

**تأثیر سرمایه فرهنگی بر توسعه شهری با تأکید بر مشارکت شهروندان در نوسازی بافت های فرسوده
(مطالعه موردی: شهر مشهد)**

رحمت اله امیر احمدی^۱، مهرداد نوابخش^۲

چکیده

سرمایه فرهنگی به مثابه پیش‌نیاز کنش مشارکتی دارای نقش مهمی در پیشبرد اهداف آن در راستای موفقیت برنامه‌های نوسازی بافت‌های فرسوده شهری است. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی بر کنش مشارکتی ساکنان در نوسازی بافت پیرامون حرم رضوی می‌باشد. روش پژوهش پیمایش است که در آن محقق با استفاده از پرسشنامه، اقدام به بررسی موضوع کرده است. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چند مرحله‌ای و حجم نمونه ۴۲۶ نفر از ساکنین بافت فرسوده اطراف حرم رضوی می‌باشد. میزان سرمایه فرهنگی در حوزه مورد مطالعه با توجه میانگین شاخص‌های بدست آمده، بالا بوده و تأثیر آن بر مشارکت ساکنان در پروژه‌های نوسازی مثبت است. شاخص حس همیاری و تعهد اجتماعی بیشترین تأثیر را بر کنش مشارکتی ساکنین داشته است. مهمترین مشکلات مشارکت مردم در امر نوسازی؛ اعتماد کم به دستگاه‌های ذیربط و مجریان، نداشتن توان مالی برای بازسازی، بی‌توجهی شهرداری، تعلق سود اصلی نوسازی به دیگری، نبود اعتماد میان مردم و مجریان طرح، نبود اطلاعات شفاف و کافی در مورد مشارکت و نبود مکانی برای زندگی در هنگام ساخت و ساز می‌باشد. علیرغم بالا بودن میزان سرمایه فرهنگی در منطقه مورد مطالعه و تأثیر مثبت آن بر کنش مشارکتی، میزان مشارکت ساکنان در بسیاری از پروژه‌های نوسازی بافت پیرامون حرم رضوی ضعیف می‌باشد که این امر بیشتر به مساله اعتماد-که یکی از مهمترین مولفه‌های سرمایه اجتماعی است- برمی‌گردد. نتایج تحقیق نشان دهنده اعتماد ضعیف مالکان به مجریان و کارگزاران نوسازی است که این مساله تأثیر منفی در کنش مشارکتی مردم داشته است. تحلیل فرضیات نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی بر کنش مشارکتی مؤثر است. در تحلیل ابعاد نیز، متغیر تعهد اجتماعی، حس همیاری، تعلق‌پذیری و دانش و مهارت بر متغیر کنش مشارکتی مؤثر است.

کلید واژگان: سرمایه فرهنگی، کنش مشارکتی، بافت فرسوده شهری، شهر مشهد.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۲۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۲۱

مقدمه

کشورهای جهان اعم از توسعه یافته و یا در حال توسعه، در برهه ای از زمان با پدیده افزایش جمعیت شهرنشینی مواجه بوده و یا خواهند بود. کشورهای در حال توسعه که غالباً در دهه های اخیر با این پدیده روبرو شده اند، با مشکلات بیشتری در این عرصه مواجه هستند. همگام با افزایش جمعیت، شهرنشینی و تمرکز صنایع، سرمایه ها، امکانات و خدمات شهری رشد کرده و شهرهای بزرگ به کلان شهرهای کنونی تبدیل شده و مشکلات جبران ناپذیری برای بشر پدید آمده است (موسوی و باقری کشکولی، ۱۳۹۱: ۹۶). چراکه از یک سو نرخ شهرنشینی در آنها بیشتر از نرخ شهرنشینی کشورهای توسعه یافته- در دوران اوج شهرنشینی- است و از سوی دیگر اکثر قریب به اتفاق چنین کشورهایی با کمبود شدید منابع مالی مواجه اند. این امر با توجه به هزینه بر بودن طرح های معمول توسعه شهری- نظیر پروژه های نوسازی و بهسازی بافت های فرسوده- این کشورها را با معضل اساسی مواجه کرده است. از مهمترین پیامدهای چنین روند شهرنشینی در کنار عدم تامین زیرساخت های مناسب شهری برای ساکنین و مهاجرین شهرها، بوجود آمدن بافت های نامنظم و فرسوده درون شهری است که معضلات متعدد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را به دنبال داشته است.

ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه که از اوایل قرن بیستم به صورت سازمان یافته در معرض پدیده های نوسازی غرب قرار گرفته است، طی دهه های گذشته به شدت متأثر از روند شهرنشینی بوده و به نوعی عدم تعادل در حوزه های جمعیتی و اقتصادی را دچار شده است (فتحی و نوابخش، ۱۳۹۳: ۱). امروزه شهرنشینی در ایران با مسایل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی روبرو است که یکی از مهمترین آنها، پیدایش و گسترش بافت های فرسوده شهری است. بافت های فرسوده، بخش قابل توجهی از پهنه شهرهای کشورمان را تشکیل می دهند، به گونه ای که بر اساس آمارهای اعلام شده توسط وزارت مسکن، مساحت این بافت ها ۱۳۰ هزار هکتار اعلام شده که یک سوم جمعیت شهری را در خود جای داده است. بافت های فرسوده، علیرغم دارا بودن ارزش های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از لحاظ کالبدی به دلیل تراکم زیاد جمعیت و مشکلاتی از قبیل فرسودگی، مشکلات زیست محیطی، مسایل اجتماعی و...، از گستره حیات شهری خارج و به بخش های مسئله دار شهرها تبدیل شده اند. این بافت ها علاوه بر مشکلات و مسائل کالبدی و زیست محیطی، فضاهای شهری را هم دچار تنزل نموده و حضور انسان در فضاهای شهری را با معضلاتی روبرو می سازد. اتخاذ تصمیمات صحیح و منطقی و انتخاب نوع مناسب و متناسبی از مداخله در اینگونه بافت ها که به ارتقاء کیفیت فضاهای شهری در این بافتها منجر می شود، برای بازگرداندن هویت و حیات شهری به آنها ضروری است. پر واضح است اتخاذ تصمیمات درست و انتخاب نوع مناسب مداخله منوط به بهره گیری از راهبرد برنامه ریزی مشارکتی است. برنامه ریزی مشارکتی بر نقش مردم و اجتماعات آنها تاکید می کند و مردم را در تصمیم گیری در زمینه توسعه و خدمات شهری شریک می سازد (حبیبی رضوانی، ۱۳۸۴: ۵). این مشارکت می تواند در تصمیم گیری، مدیریت، تامین مالی و حتی تامین نیروی انسانی را شامل شود.

امروزه اهمیت نقش موثر مردم و مشارکت آنها در حرکت به سمت توسعه پایدار شهری بر کسی پوشیده نیست، به گونه ای که برای رسیدن به الگوی توسعه پایدار، مشارکت مردم راهکار اصلی و محوری به شمار می رود. توسعه پایدار شهری، پدیده ای با ابعاد گسترده و پیچیده است و بهترین عاملهایی که باید در تکوین این پدیده مورد توجه قرار گیرند؛ عوامل اقتصادی، اجتماعی (فرهنگی) و زیست محیطی هستند. مدیریت توسعه پایدار شهری در راستای سازماندهی به عوامل سه گانه فوق، باید ضمن هدایت جریان فعالیت های همسو با پوشش ساز و کارهای توسعه و نظارت بر چگونگی روند شکل گیری آن، بکوشد تا رویه ای را برگزیند که اولاً با قدرت و توانمندی افزونتر، مدیریتی مسلط و آگاهانه بر جریانهای توسعه ای در شهر داشته باشد و ثانیاً به منظور پرهیز از هر گونه اعمال اقتدار و سلطه یک سویه و از بالا به پایین، بتواند مشارکت هر چه گسترده تر گروهها و طبقه های مختلف شهروندان را در تصمیم گیری، اجرا و مدیریت جریانهای توسعه ای شهری جلب نماید.

از منظر نظام‌مندی و کارکردی مشارکت را ساز و کاری برای، توسعه و تعالی نظام اجتماعی دانسته‌اند که توسعه نیافتن ساختارهای لازم برای مشارکت و نهادینه‌سازی آن به سقوط و انقراض نظام اجتماعی می‌انجامد. (مردوخی، ۱۳۷۳: ۱۷۱). بنابراین، هر تعریفی از مشارکت ارایه شود، مستلزم لحاظ کردن ارزش های فرهنگی و اجتماعی مسلط در ساختار جامعه است. این ارزش‌ها، زیربنای توسعه مشارکت مردم در فرایند توسعه و نوسازی است، زیرا مشارکت در سلسله اموری مستمر، متأثر از هیئتی پرتحرک متشکل از ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی است (بیرو، ۱۳۶۶: ۷۸). از آن جایی که سرمایه فرهنگی و اجتماعی، امروزه اساساً از شروط لازم برای تحقق توسعه محسوب می‌شود، به نظر می‌رسد یکی از مهمترین موضوعاتی که در نوسازی بافت های فرسوده شهری از آن غفلت شده است، استفاده از ظرفیت های سرمایه های فرهنگی ساکنان است. اهمیت سرمایه فرهنگی در ارتباط با روحیه ی مشارکت در میان ساکنان بافت های فرسوده، انکار ناپذیر است، به طوری که با شناسایی محلات با سطح سرمایه فرهنگی بالا می‌توان به الویت بندی پروژه های نوسازی و بهسازی این بافت ها پرداخت. سطح تعهد، حس همیاری، تعلق پذیری و دانش و مهارت از مهم ترین مولفه های سرمایه فرهنگی هستند که می‌توان از آن‌ها به عنوان بهترین ابزار برای مشارکت و تسریع در روند نوسازی بافت های فرسوده شهری استفاده کرد. پر واضح است عدم توجه به ارزش های اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی، احساس تعلق و... می‌تواند ضمن به بن بست کشاندن نوسازی محلات، هزینه های فراوانی ایجاد نماید. (خانی، ۱۳۸۹: ۶۱)

از دیدگاه توسعه اقتصادی، چنانچه فضای موجود میان مجریان پروژه‌ها و مالکین را به عنوان یک بازار در نظر آوریم آنگاه این بازار ویژگی‌هایی دارد که آن را از بازار های ساده متمایز می‌کند. در چنین بازاری مالکین با وجود تمام تفاوت‌هایی که در زمینه امکانات و ترجیحات آنان میانشان وجود دارد مشترک روشنی با هم دارند. کنش‌های تک تک مالکین روی منافع دیگران تاثیر می‌گذارد و قدرت چانه‌زنی آنان را افزایش یا کاهش می‌دهد. هماهنگی مالکین می‌تواند توانایی آنان را در اعمال خواسته‌های خود افزایش دهد (یوسفی، ۱۳۸۸: ۹۸). برنامه نوسازی منطقه ثامن مشهد با توجه به گستردگی و جمعیتی که زندگی شان تحت تاثیر قرار می‌گیرد، مورد منحصر به فردی است. همچنین با توجه به همجواری با حرم امام رضا (ع) و نیز تاریخچه این برنامه در ۲۰ سال گذشته، مورد بسیار جالبی از حیث مطالعه جامعه شناختی است. اکنون که مدیران و مجریان برنامه نوسازی، در این چند سال اخیر به شکلی جدی‌تر به فکر جلب مشارکت و همکاری مالکان افتاده‌اند و مساله به خوبی ملموس شده است، می‌توان مساله نظری این تحقیق را به روشنی در برنامه نوسازی بافت پیرامون حرم رضوی مورد کنکاش قرار داد. با توجه به اهمیت فراوان مشارکت و هماهنگی با مالکین و ساکنین در فرایند اجرای طرح‌های نوسازی بافت‌های فرسوده شهری، در سال‌های اخیر در راستای اجرای این رویکرد در نوسازی بافت منطقه ثامن مشهد (بافت پیرامون حرم رضوی) که محدوده ای بیش از ۳۰۰ هکتار را شامل می‌شود، تلاش‌های بسیاری صورت گرفته است، با این حال، پروژه‌های اتخاذ شده در این زمینه کارایی لازم را نداشته و موفقیت‌های خاصی حاصل نشده است. البته مشارکت به عنوان یکی از راهبردهای توسعه پایدار، همواره در عمل با چالش‌های جدی روبرو میشود که این چالش‌ها یا ریشه فرهنگی-فکری دارد و یا به استراتژی‌های جلب مشارکت بر میگردد (شایان و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۵) در حوزه نوسازی و بهسازی بافت پیرامون حرم رضوی، بیشتر چنین می‌نماید که معیارها و راهبردهای در نظر گرفته شده در این زمینه زوایای پنهان ساختارهای فرهنگی و اجتماعی نظام سکونتگاه‌های فرسوده و قدیم شهری را پوشش نداده و تلاشی برای آشکار سازی تعاملات فرهنگی و پویای ساخت نظام اجتماعی به عمل نیآورده است. این در حالی است که مشارکت به عنوان یکی از مهمترین راهبردهای موفقیت در پروژه‌های نوسازی شهری با تحول فرهنگی و اجتماعی امکان پذیر است. به همین منظور، پژوهش حاضر بر آن است که با شناسایی برخی از عوامل فرهنگی موثر در میزان مشارکت مردم در طرح نوسازی و بهسازی بافت پیرامون حرم رضوی در مشهد در قالب سرمایه فرهنگی، گامی موثر در راستای تدوین شاخص‌های مشارکت در این نوع طرح‌ها بردارد و با لحاظ کردن جهت‌گیری‌های ارزشی فرهنگی در این مناطق الگویی مطلوب از مفهوم

مشارکت شهروندان ترسیم کند. بدیهی است نتایج آن برای مجموعه مردم ساکن و مالک، زیرین و کلیه دست اندرکاران اعم از شهرداری و شرکت‌های مجری مؤثر خواهد افتاد.

مبانی نظری

منظور از سرمایه فرهنگی، مجموعه‌ای از ارزشها و خصایص فرهنگی و رفتارهای زمینه ساز مشارکت است که شاخص‌هایی چون تحصیلات و دانش، تعهد اجتماعی، حس همیاری و تعلق پذیری را شامل می‌شود. اصطلاح سرمایه فرهنگی نخستین بار توسط پی بوردیو به ادبیات علوم اجتماعی و انسانی وارد شده است. از دید بوردیو سرمایه، هر منبعی را گویند که در عرصه خاصی اثر گذارد و به فرد امکان دهد که سودی ویژه از راه مشارکت در رقابت بر سر آن به دست آورد (اکبری، ۱۳۸۳: ۲۳). بوردیو همراه با سرمایه‌ی اقتصادی انواع دیگری از سرمایه را مطرح می‌کند که نقش مهمی در شکل‌گیری طبقات، گروه‌های اجتماعی و بازتولید اجتماعی دارد و واجد سویه‌های مادی است. از جمله‌ی این سرمایه‌ها، سرمایه‌ی فرهنگی است (حسین زاده، ۱۳۸۸: ۵۰). مفهوم سرمایه فرهنگی از بوردیو را تنها هنگامی می‌توان به خوبی درک کرد که آن را در قالب نظری در نظر بگیریم. محرک اصلی نظریه بوردیو، علاقه اش به از میان برداشتن آن چیزی است که خودش ضدیت بیهوده میان فرد و جامعه می‌انگارد. وی به جای مفاهیم سنتی جامعه‌شناسی مثل عاملیت و ساختار، مفاهیم میدان و عادت واره را به کار می‌برد. به اعتقاد وی میان میدان و عادت واره رابطه دیالکتیکی وجود دارد و در حالی که عادت واره در ذهن کنشگر وجود دارد، میدان در خارج از ذهن آن‌ها جای دارد (ریترز، ۱۳۷۹: ۷۲۰). بوردیو معتقد است که انسان‌ها در خلأ زندگی نمی‌کنند بلکه هر فردی در یک سری از «میدان‌ها» زندگی می‌کند. این میدان‌ها از یک سری عناصر تشکیل شده است که عبارت است از: «سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین»، به عبارت دیگر «میدان مانند نوعی بازار رقابتی است که در آن، انواع سرمایه‌ها (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین) به کار می‌رود و مایه گذاشته می‌شود» (ریترز، ۱۳۷۴: ۷۲۴). از نظر بوردیو تمام افراد بشر کنشگر هستند، چه آن‌هایی که آگاهانه عملی انجام می‌دهند و چه آن‌هایی که ناخود آگاه پذیرای فرامین دیگران هستند. به عبارتی دیگر افراد فعال و منفعل یک کنشگرند. کنش - به طور مثال مشارکت - عملی است که در یک میدان رخ می‌دهد و هر میدان عرصه‌ای است که در آن نیروی بالقوه یا بالفعل با یکدیگر وارد تبادل می‌شوند. پس برای درک معنای عمل باید معنای میدان را درک کرد که خود حاصل تبادل میان نیروهاست (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱). میدان عرصه اجتماعی است که مبارزه‌ها یا تکاپوها بر سر منابع و منافع معین و دسترسی به آن‌ها صورت می‌پذیرد (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۶). فرد به عنوان یک بازیگر استراتژیک، ضمن ایجاد سرمایه فرهنگی و انباشت آن می‌تواند بر اساس درک خود از ارزش، سوددهی و غیره ایفای نقش میکند (صالحی و سپهر نیا، ۱۳۹۰: ۱۶). این ایفای نقش می‌تواند مشارکت یا عدم مشارکت در امور مختلف باشد. بوردیو منابع سرمایه فرهنگی را عبارت می‌داند از: پرورش خانوادگی، آموزش رسمی و فرهنگ شعلی. تفاوت میزان سرمایه فرهنگی در افراد نیز ناشی از انباشت این نوع سرمایه در دارندگان است. وی، سرمایه فرهنگی را به سه مقوله تقسیم میکند: الف) سرمایه فرهنگی لحاظ شده که بیانگر چیزهایی است که افراد می‌دانند و می‌توانند انجام دهند. سرمایه فرهنگی لحاظ شده، توانایی‌های بالقوه‌ای است که به تدریج بخشی از وجود افراد شده و در او تثبیت گردیده‌اند. ب) سرمایه فرهنگی عینی مانند کالاهای فرهنگی و اشیاء مادی از قبیل کتاب، نقاشی و آثار هنری. پ) سرمایه فرهنگی نهادینه شده همچون صلاحیت‌های تحصیلی که در قالب مدارک و مدارج تحصیلی نمود عینی پیدا می‌کنند و به دارندگان آن‌ها هم از نظر قانونی و هم از نظر عرفی ارزش اجتماعی و تعریف شده می‌دهد. نکته حائز اهمیت در اندیشه بوردیو راجع به انواع سرمایه آن است که اشکال گوناگون سرمایه قابل تبدیل به هم هستند، لذا سرمایه فرهنگی نیز قابل انباشت و تبدیل به سایر انواع سرمایه اعم از سرمایه اجتماعی و اقتصادی است. ریچارد زوئینگهافت سرمایه فرهنگی را انواع گوناگون دانش‌ها و مهارت‌ها می‌داند. برکس و فولک واژه سرمایه فرهنگی را برای اشاره به قابلیت‌های انعطاف‌پذیر جوامع انسانی برای پرداختن به زیست محیطی و اصلاح آن به کار می‌برند (تراسبی، ۱۳۸۲: ۷۴). در تعریفی دیگر، سرمایه فرهنگی مجموعه‌ای از روابط،

معلومات و امتیازات است که فرد، برای حفظ کردن یا به دست آوردن یک موقعیت اجتماعی از آن استفاده می کند (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۸۴).

در یک تحلیل کلی، چنین می توان برداشت نمود که سرمایه فرهنگی به مثابه نوع خاص از سرمایه در زمره ارزش ها و هنجارهای والای جامعه است و طوری نیست که فرد یک شبه (مثل سرمایه اقتصادی) آن را حاصل کند و یا آن را انتقال دهد و یا خرید و فروش نماید. حس همیاری، تعهد و تعلق پذیری مثال های روشنی از این ارزش ها و هنجارهاست که به مرور زمان و طی فرایند جامعه پذیری در افراد بوجود می آید و اثرگذاری زیادی بر توسعه دارد، به گونه ای که صاحب نظران، یکی از مهمترین متغیرهای فرهنگی اثر گذار بر توسعه اجتماعی را میزان سرمایه فرهنگی در جامعه می دانند. میزان سرمایه فرهنگی نیز با مولفه هایی همچون میزان دانش، اطلاعات و تحصیلات افراد مشخص می شود. (بابایی فرد، ۱۳۸۹: ۲۵) نکته مهم دیگر این که براساس دیدگاه خبرگان فرهنگی کشور، مدل سرمایه فرهنگی در ایران در سه بعد فردی، جمعی و ملی دسته بندی و قابل سنجش شده است که مشارکت شهروندی به عنوان یکی از مهمترین مولفه های بعد جمعی سرمایه فرهنگی در نظر گرفته شده است. (صالحی و سپهرنیا، ۱۳۹۰: ۳۳)

فرهنگ انگلیسی آکسفورد مشارکت را به عنوان «عمل یا واقعیت شرکت کردن، بخشی از چیزی را داشتن یا تشکیل دادن» دانسته است (رهنما: ۱۳۷۷، ۱۱۵). موسسه تحقیقاتی ملل متحد برای توسعه اجتماعی مشارکت را «کوشش های سازمان یافته برای افزایش کنترل بر منابع و نهادهای نظم دهنده در شرایط اجتماعی معین از سوی برخی از گروه ها و جنبش هایی که تاکنون از حیطه اعمال چنین کنترلی محروم و مستثنی بوده اند» تعریف می کند (از کیا، غفاری، ۱۳۸۰: ۳۷).

جامعه شناسان زیادی در مورد عوامل موثر بر مشارکت افراد در جامعه بحث کرده اند که نظریات آنان را می توان در دو دسته جای داد. دسته اول نظریه پردازانی هستند که در بررسی مشارکت اجتماعی به عوامل کلان توجه دارند. مارکس، دورکیم و کاستلز در این دسته قرار میگیرند. مارکس و دورکیم عدم مشارکت افراد را در جامعه ناشی از صنعتی شدن جوامع می دانند. مارکس معتقد است بارشد صنعت در جوامع، مالکیت خصوصی ابزار تولید در اختیار کارفرما قرار می گیرد و کار برای کارگر مفهومی جز وسیله ای برای معاش پیدا نمی کند، در نتیجه در کارگر احساس بی قدرتی بوجود می آید. این بی قدرتی مانع از آن می شود که افراد خود را در فعالیت ها سهیم بدانند و به مشارکت تشویق شوند (کوزر، ۱۳۷۳: ۸۵). دورکیم عدم مشارکت را ناشی از دونوع آنومی فردی و اجتماعی می داند که ارمغان صنعتی شدن جامعه است. در چنین حالتی در سطح فردی احساس بی هنجاری بوجود آمده و در سطح اجتماعی نیز نوعی اختلال و بی هنجاری جمعی وجود دارد. فرد فاقد وسیله ای لازم، جهت تنظیم رفتارهای خود و جامعه شده و احساس عدم حمایت و پشتیبانی اجتماعی کرده و در نتیجه فرد خود را از عضویت جامعه خلع می کند و در آن مشارکت نمی کند. (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۵۸) کاستلز نیز مشارکت بیشتر مردم را به عامل کلان جهانی شدن ربط می دهد که طی آن تکنولوژی های اطلاعاتی و ارتباطی کاربرد فزاینده پیدا می کند و با کاهش قدرت و مشروعیت دولت ها، جوامع مدنی را به سوی در دست گرفتن مسولیت های شهروندی جهانی سوق می دهد. نتیجه چنین وضعی مشارکت بیشتر شهروندان جهانی را به همراه دارد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۹۸) دسته دوم نظریه پردازان جامعه شناسی به عوامل خرد و میانی در مشارکت توجه دارند که برخی از مهمترین آن ها عبارتند از: پاتنام، اینگلهارت، بوردیو و کلمن. پاتنام مشارکت افراد در اجتماعشان را ناشی از سرمایه اجتماعی آنان که از سه بخش شبکه روابط اجتماعی، همیاری و اعتماد تشکیل شده است، می داند. (توسلی، ۱۳۸۴: ۱۵) از نظر پاتنام هر قدر شبکه های ارتباط اجتماعی مترکم تر باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که شهروندان بتوانند در جهت منافع متقابل همکاری کنند؛ زیرا مشارکت اجتماعی با افزایش هزینه های بالقوه ی عهدشکنی، کاهش فضای ابهام آمیز و غیر شفاف، تقویت هنجارهای معامله ی متقابل، ایجاد حس اعتماد به دیگران از طریق تسهیل ارتباطات و آرایه ی الگوی همکاری نسبت به آینده، زمینه همکاری و اعتماد به یکدیگر - و در نتیجه مشارکت بیشتر - را در بین کنشگران افزایش می دهد (فصیحی، ۱۳۸۶: ۳۱). اینگلهارت معتقد است مشارکت افراد در جامعه تحت تاثیر متغیر هایی نظیر تحصیلات رسمی، موقعیت های اقتصادی - اجتماعی، سطوح مهارت اطلاعات، مهارت

های ارتباطی و تجربه های شغلی افراد و تقلیل تفاوت های جنسی در وظایف سیاسی می باشد. (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۷۸) کلمن نیز معتقد است سرمایه اجتماعی منجر به تسهیل روابط اجتماعی می شود و دستیابی به اهداف را آسانتر کرده و مشارکت اجتماعی افراد را در ساخت اجتماعی میسر می کند (خوش فر، ۱۳۷۸: ۲۶۲). بوردیو نیز مانند کلمن و پاتنام سرمایه اجتماعی را بر مشارکت موثر می داند و در کنار آن سرمایه فرهنگی را نیز در مشارکت اجتماعی موثر می داند. از نظر وی سرمایه های فرهنگی و اجتماعی می تواند مشارکت را تحت تاثیر قرار دهد.

در دهه های اخیر مفهوم مشارکت همواره در عمق فرآیندهای توسعه جای گرفته و تاثیر عوامل انسانی ناشی از مشارکت در موفقیت پروژه ها ثابت شده است. حضور مردم در فرآیند توسعه در پی تلاش های یونسکو در نوزدهمین اجلاس عمومی خود در سال ۱۹۲۶ در نایروبی صورت گرفت که رهیافت " توسعه ی درون زای انسان - محور " را مطرح ساخت و لزوم اجرای آن را در برنامه های توسعه اعلام کرد. در این رهیافت لزوم مشارکت، بیش از پیش مورد تاکید قرار گرفت و به محور اساسی توسعه در جهان تبدیل گردید.

تجربه ی کشورهای مختلف جهان در طرح های توسعه شهری نشان می دهد موفقیت طرحها در بسیاری موارد از قدرت دولت خارج بوده و در گرو مشارکت مردم و نهادهای ملی است و تنها با جلب اعتماد عمومی، تشویق مردم در مراحل مختلف طرح و استفاده از مشاوره ی عمومی می توان به موفقیتهای مطلوب دست یافت. در جوامع پیشرفته مشارکت مردم در برنامه های شهری نهادینه شده و حقوق، تکالیف مدیران شهری و شهروندان مشخص شده است و مشارکت از مرحله ی طراحی برنامه ها و الگوهای علمی - اجرایی تا ارایه تصویب، اجرا و نظارت ادامه دارد. الگوهای برنامه ریزی مشارکتی، اعتماد شهروندان به نتایج به دست آمده را افزایش میدهد، میزان دقت، حساسیت و ابعاد آن را روشن می سازد و مشارکت واقعی و هدفمند آنان را تضمین می کند. در این فرآیند، مشارکت نه تنها هزینه محسوب نمی شود بلکه به ارتقای کیفیت زندگی، آرامش و آسایش شهروندان منجر می شود؛ اما در ایران، از آنجا که از مشارکت شهروندان سخنی رانده میشود، مشارکت توده ای و فاقد نظم و انسجام است و فقدان طبقه بندی نیازها و خواست ها در این زمینه نمود دارد و مشارکت امری سمبلیک، شعاری است. این نوع مشارکت نه تنها راهگشا نبوده بلکه مسایل و مشکلات متعددی به دنبال داشته است (موسایی، ۱۳۸۹: ۱۲۵)

به طور کلی دلایل متعددی برای مشارکت دادن شهروندان در اداره ی امور شهرها وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از: الف) گسترش ارزش های فرهنگی که هنجارهای برابری و مردم سالاری را تقویت می کند و به افزایش تقاضای شهروندان برای مشارکت می انجامد. ب) دگرگونی هایی که در میزان بهره مندی از آموزش و سن و سطح درآمد شهروندان پدید آمده است، هم انگیزه برای مشارکت جوانان تحصیل کرده و متعلق به طبقه ی متوسط را افزایش داده و هم مشارکت را بالا برده است. ج) مشارکت در امور مختلف موجب افزایش کارایی شده است. د) افزایش پیچیدگی روابط در شهرها، امکان اداره ی امور انفرادی و آمرانه را از میان برده است (موحد و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۸).

مشارکت اجتماعی تحت تاثیر عوامل زیادی است. از جمله مهمترین عوامل، سرمایه های فرهنگی و اجتماعی یک جامعه است. در واقع سرمایه فرهنگی و اجتماعی علاوه بر این که همدیگر را تقویت میکنند، منجر به مشارکت بالاتر افراد یک جامعه می شود. (Bouse.2005:5) به اعتقاد کالینز سرمایه فرهنگی یکی از مهمترین عوامل موثر بر کنش متقابل (مشارکت اجتماعی) انسان هاست. آنجا که می گوید هر فرد به هنگام قرار گرفتن در یک موقعیت اجتماعی تحت تاثیر سه عامل است و آنچه در این موقعیت روی می دهد محصول نوعی پیوند است که میان این سه عامل و در روابط رو در روی میان افراد شکل می گیرد. این سه عامل عبارتند از ۱- درک فرصت های موجود در بازار کنش متقابل ۲- سرمایه فرهنگی ۳- انرژی احساسی. از نظر کالینز موقعیت هایی که در آن افراد بتوانند به قدرت (ظرفیت وادار کردن دیگران به این که چه کار باید بکنند) و موقعیت (ظرفیت دریافت احترام و جاه و جلال) برسند و در نتیجه جبران هزینه ای باشد که قبلا خرج کرده اند، موقعیت های بسیار انرژی بخش هستند. افرادی که از

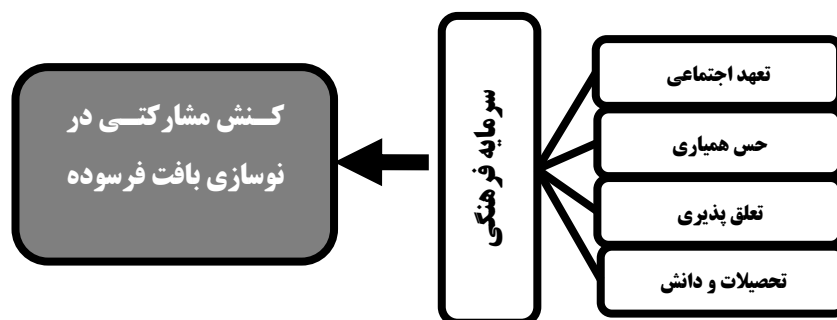
سرمایه فرهنگی بالا برای برخورداری از احترام و اعمال تسلط بر دیگری برخوردارند، شانس بیشتری برای دریافت مثبت ترین نوع انرژی احساسی بر آمده از کنش متقابل با دیگران (مشارکت اجتماعی) خواهند داشت (ریترز، ۱۳۷۹: ۱۷۰). اهمیت سرمایه اجتماعی - فرهنگی در فرآیند نوسازی شهری از آن جهت محسوس تر خواهد بود که مداخله در بافت های فرسوده در بیشتر موارد در ظرف مکانی محله انجام شده و لذا سرمایه های اجتماعی و فرهنگی می توانند در درجه اول، با توجه به مفهوم محله و به دلیل مشترکات، علائق و روابط چهره به چهره ساکنان آن، در این مکان نمود بیشتری داشته باشند و در عین حال با شامل شدن ارزشهایی چون اعتماد اجتماعی، همبستگی اجتماعی و یکپارچگی اجتماعی به عنوان ظرفیت های درونی و ثروت های پنهان در محلات، یک اقدام غیرمتمرکز و از پایین به بالا را (اقدام مشارکتی) نوید بخش باشند (نعمتی، ۱۳۸۹: ۵۴). حس تعلق به مکان نیز به عنوان یک عامل فرهنگی، نقش زیادی بر مشارکت ساکنان در نوسازی و بهسازی بافت های فرسوده دارد. مردم موقعی مشتاقانه در برقراری ارتباط با مکان و سازماندهی آن تلاش می کنند که آن مکان را دوست داشته باشند (پولاد ساز و اخوان، ۱۳۹۴: ۴). به اعتقاد لینچ، باید در فرآیند نوسازی شهری، برنامه ریزی با مشارکت مردم و مشاوره با متخصصان و هماهنگی با مسولان و مردم شهر صورت گیرد (کلانتری و پورا احمد، ۱۳۸۵: ۲۱۷). الگوهای مشارکت مردم در نوسازی بافت های فرسوده نیز می تواند شامل موارد ذیل باشد: ۱) مشارکت در تصمیم گیری (۲) مشارکت در تامین مالی هزینه ها (۳) مشارکت در تامین نیروی انسانی. (موسوی، ۱۳۸۵: ۴)

بررسی سوابق تجربی تحقیقات مرتبط با موضوع این مقاله نشان می دهد در خصوص تاثیر سرمایه فرهنگی بر مشارکت مردم در نوسازی بافت های فرسوده شهری، پژوهش مشخص و خاصی صورت نگرفته است. با این وجود برخی از تحقیقات مرتبط با موضوع را می توان نام برد: واقفی و حقیقتیان (۱۳۹۳) به بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی (بعد نهادینه) بر رفتارهای اجتماعی زیست محیطی با رویکرد توسعه پایدار شهری پرداخته و نشان می دهند بین سرمایه فرهنگی و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی، رابطه وجود دارد. نادری، شیرعلی و قاسمی کفرودی (۱۳۹۳) در مطالعه خود تحت عنوان بررسی حس تعلق محله ای و نقش آن در مشارکت اجتماعی (نمونه موردی محله نعمت آباد تهران) نشان می دهند با افزایش حس تعلق محله ای، به آمادگی برای مشارکت در برنامه های توسعه شهری افزوده می شود. حاتمی نژاد، پورا احمد و عیوضلو (۱۳۹۳) در مطالعه ای تحت عنوان "واکاوی ظرفیت سرمایه اجتماعی محلات شهری در ساماندهی بافت های فرسوده." در منطقه ۹ شهر تهران، نتیجه می گیرند که مؤلفه های سرمایه ی اجتماعی، نقش زیادی در تبیین میزان مشارکت ساکنان بافت فرسوده در بهسازی و نوسازی دارند و با تأکید بیشتر بر ظرفیت سرمایه ی اجتماعی ساکنان این بافتها می توان از این عامل برای تسریع در روند نوسازی و بهسازی بافت های فرسوده شهری استفاده کرد. خواجه شاهکویی، مدانلو و صمدی (۱۳۹۲) به بررسی نقش سرمایه اجتماعی در نوسازی بافت فرسوده جویبار پرداخته و نشان می دهند ارتقاء سرمایه اجتماعی منجر به افزایش مشارکت و سرعت عمل در طرح های نوسازی شهری می گردد. موسوی، حیدری و باقری کشکولی (۱۳۹۱) نقش سرمایه اجتماعی را در نوسازی بافت فرسوده سردشت مورد مطالعه قرار می دهند و به این نتیجه می رسند که مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، تعاون و همیاری دارای رابطه معنا دار با نوسازی بافت های فرسوده شهری هستند. پولاد ساز و اخوان و رنوسفاد رانی (۱۳۹۴) در بررسی ابعاد فرهنگی - اجتماعی موثر بر توانمند سازی بافت فرسوده، عواملی از قبیل حس تعلق به مکان، انگیزه مشارکت، تصویر ذهنی مناسب از محله، برخورد های اجتماعی از محله و... را در ایجاد فضایی پایدار در بعد اجتماعی و فرهنگی موثر دانسته اند. نوابخش (۱۳۹۲) به ضرورت احیاء سرمایه اجتماعی در توسعه فضاهای شهری پرداخته و به این نتیجه می رسد که سرمایه های فرهنگی و اجتماعی به عنوان پایه های زیر بنایی برای رشد سرمایه اقتصادی در طرح های توسعه شهری بایستی در نظر گرفته شوند. گارسیا (۲۰۰۴) در پژوهش خود با موضوع سیاست فرهنگی و نوسازی بافت فرسوده شهری در شهرهای اروپای غربی، درس هایی از تجارب گذشته و چشم انداز آینده بیان می کند که استفاده از سیاست و برنامه ریزی فرهنگی به عنوان ابزار نوسازی بافت فرسوده شهری در شهرهای اروپای غربی مورد توجه و دقت نظر بوده است.

آندمولینز (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان فرهنگ و هویت محلی در فرآیندهای نوسازی بافت فرسوده شهری: مراکز تجاری در مرکز بارسلونا بیان می کند که؛ در اقتصاد پساфорدی، فرهنگ به یک منبع مهم برای شهرها در راستای رقابت در سطوح منطقه‌ای و بین-المللی تبدیل شده است و رقابت از سطوح کمی به سطوح کیفی گرایش پیدا کرده است؛ بنابراین، می توان از ظرفیت و توانمندی محلی فرهنگ به عنوان ابزاری برای نوسازی بافت فرسوده شهری استفاده می شود و این فرآیند به طور فزاینده‌ای به دنبال ترویج هویت و اقتصاد شهری نیز هست.

روش پژوهش

این پژوهش از حیث سطح تحقیق، مطالعه‌ای توصیفی - اکتشافی است و از حیث نوع تحقیق مطالعه‌ای کاربردی محسوب می - گردد. این مطالعه از آن جهت در زمره مطالعات کاربردی قرار می گیرد که نتایج آن در محدوده مورد مطالعه به اجرا گذاشته خواهد شد، ضمن آنکه می تواند الگویی برای سایر مناطق شهر و کشور نیز قرار گیرد. روش تحقیق به این دلیل پیمایشی (زمینه یابی) انتخاب شده است که در طی آن نگرش ها، جهت گیری ها و رفتارهای ساکنان بافت در حوزه مشارکت در برنامه های نوسازی بر پایه ی سرمایه فرهنگی با بهره گیری از ابزارهای مشاهده، مصاحبه و پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش، برای سنجش سرمایه فرهنگی ۴ مولفه در نظر گرفته شد که عبارتند از: تعهد اجتماعی، حس همیاری، تعلق پذیری و دانش و مهارت. این مولفه ها با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه مورد مطالعه با استناد به پیشینه های پژوهش و مبانی نظری استخراج و به دلیل محدودیت پژوهش و کاهش حجم و ابعاد پرسشنامه و از سوی دیگر تقویت نگاه پاسخگویان به عنوان متبلا به ترین موارد، انتخاب شده اند. در انتخاب این مولفه ها این مساله نیز مورد توجه قرار گرفت که؛ مفهوم سرمایه فرهنگی در پژوهش های داخلی - برخلاف مطالعات خارجی که فرایند مفهوم سازی متفاوتی را پشت سر گذاشته و در هر دوره ای با توجه به مقتضای زمانی و مکانی هر جامعه توسط محققان بازنگری شده است - عمدتاً در قالبی مشابه با بوردیو به کار برده شده و عملیاتی شده است به گونه ای که می توان آن را به صورت الگوی استاندارد شده سنتی در همه تحقیقات داخلی مشاهده نمود و این همه در حالی است که مفهوم سازی بوردیو از سرمایه فرهنگی، شاخص و سنجه هایی بوده که با شرایط آن زمان جامعه فرانسه متناسب بوده ، لذا با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه ما نمی توان با این استاندارد حرکت کرد و آن را به سان الگوی یکسان دست نخورده برای همه پژوهش ها به کار برد (برگرفته از رضایی و تشویق، ۱۳۹۲: ۳۰). مدل مفهومی پژوهش در شکل (۱) آمده است.



شکل (۱): مدل مفهومی پژوهش

با توجه به مدل مفهومی فرضیه های پژوهش عبارتند از: ۱ - سرمایه فرهنگی بر کنش مشارکتی شهروندان در نوسازی بافت فرسوده مؤثر است. ۲ - تعهد اجتماعی بر کنش مشارکتی شهروندان در نوسازی بافت فرسوده مؤثر است ۳ - حس همیاری بر کنش مشارکتی شهروندان در نوسازی بافت فرسوده مؤثر است. ۴ - تعلق پذیری بر کنش مشارکتی شهروندان در نوسازی بافت فرسوده مؤثر است. ۵ - تحصیلات و دانش بر کنش مشارکتی شهروندان در نوسازی بافت فرسوده مؤثر است.

جامعه آماری پژوهش کلیه ساکنان و مالکان بافت فرسوده شهری پیرامون حرم رضوی به تعداد ۲۱۴۵۶ هزار نفر بود. واحد تحلیل، واحد مشاهده و نمونه پژوهش افراد بیشتر از ۱۸ سال سن بودند که توانایی پاسخگویی به سؤالات پژوهش را داشتند. تعداد نمونه ها

با بهره گیری از فرمول کوکران (۳۷۸) نفر تعیین شد. اما با توجه به تنوع محلات و همچنین در دسترس بودن امکانات، حجم نمونه با هماهنگی متخصصین به ۴۲۶ نفر افزایش یافت و به دلیل پراکندگی بالای پاسخگویان، با استفاده از روش نمونه گیری خوشه‌ای نمونه مورد نظر انتخاب شد، به این صورت که از منطقه ثامن تمامی محلات انتخاب و در نهایت از هر محله نیز بلوک‌هایی به صورت تصادفی انتخاب شدند. سپس در هر بلوک شهری با توجه به حجم بلوک و تناسب آن با حجم نمونه افرادی از درب منازل جهت پاسخگویی انتخاب شدند.

جدول (۱): جدول نمونه آماری

نام محله	حجم جامعه آماری	حجم نمونه	درصد از کل
بالاخیابان	۴۴۳۳	۸۸	۲۰/۷
پایین خیابان	۴۰۲۹	۸۰	۱۸/۸
نوغان	۲۸۲۲	۵۶	۱۳/۱
عیدگاه	۴۲۳۱	۸۴	۱۹/۷
طبرسی	۳۲۲۳	۶۴	۱۵
چهارباغ	۲۷۲۰	۵۴	۱۲/۷
کل	۲۱۴۵۶	۴۲۶	۱۰۰

ابزار گردآوری اطلاعات با توجه به ماهیت پژوهش‌های پیمایشی، پرسشنامه محقق ساخت بود. این پرسشنامه شامل چهار بخش اصلی جمعیت‌شناختی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و کنش مشارکتی (در نوسازی بافت فرسوده) بود. گویه‌ها و معرف‌های هر یک از شاخص‌های سرمایه فرهنگی (شامل دانش و مهارت، تعهد اجتماعی، همیاری اجتماعی و تعلق اجتماعی) و کنش مشارکتی (شامل مشارکت فکری، اجرایی، مالی و نیروی انسانی) در پرسشنامه تعریف و نمره گذاری شد و به تعداد مورد نیاز تکمیل گردید. مصاحبه با مدیران و مشارکت فعالانه نیز از دیگر ابزارهای گردآوری اطلاعات بود.

روایی ابزار پژوهش به دو صورت روایی صوری و سازه برآورد گردید. در این مرحله ابزار پس از طراحی در اختیار تعدادی از متخصصین و همچنین استادان راهنما و مشاور قرار گرفته است. نظر نهایی و توافق نهایی در رابطه با ابزار روایی صوری را بدست داده است. پس از تأیید نهایی ابزار پژوهش، تعداد ۳۰ پرسشنامه پر شده است و با استفاده از تحلیل عاملی تأیید روایی سازه ابزار پژوهش بدست آمده است.

برای سنجش پایایی ابزار پژوهش از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است که پس از توزیع پرسشنامه در میان نمونه‌ی آماری و گردآوری داده‌ها، ضریب آلفای کرونباخ به صورت کلی و در ابعاد پژوهش بر طبق جدول زیر محاسبه گردید

جدول (۲): ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای پژوهش

مقدار آلفای کرونباخ	
۰/۸۸	سرمایه فرهنگی
۰/۷۴	کنش مشارکتی
۰/۸۳	کل پرسشنامه

یافته‌های پژوهش

متغیرهای پژوهش در دو بخش جمعیت‌شناختی و شاخص‌های اصلی دسته‌بندی شده است. متغیرهای جمعیت‌شناختی که به صورت سطوح سنجش اسمی، فاصله‌ای و رتبه‌ای بوده و همچون شیوه‌های سنجش معمول می‌باشد. ولی متغیرهای اصلی پژوهش یعنی تعهد اجتماعی، حس همیاری، تعلق‌پذیری، تحصیلات و دانش و کنش مشارکتی با استفاده از طیف لیکرت مورد سنجش قرار

گرفته و بیشترین مقدار (۵) و کمترین آن نیز (۱) در نظر گرفته شده است. پرسشنامه‌ها پس از گردآوری وارد نرم افزار Spss شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. در مجموع یافته‌های این پژوهش را به دو دسته می‌توان تقسیم نمود:

- یافته‌های بدست آمده از مشاهدات میدانی، تحلیل نظرات ساکنین و مالکین در قالب جلسات فردی و گروهی، نظرات سازمان مجری که مجموعه این یافته‌ها به شکل تحلیل محتوای توصیفی طبقه‌بندی شد.
- یافته‌های بدست آمده در قالب پرسشنامه: این یافته‌ها در دو قسمت تحلیل شد:
- ◀ یافته‌های عمومی و فردی و سؤالات نگرش سنج پژوهش که در قالب آمار توصیفی انجام شد.
- ◀ یافته‌های مربوط به فرضیات تحقیق.

در جداول ۳ و ۴ توصیف متغیرهای کیفی و کمی جمعیت‌شناختی مشاهده می‌گردد.

جدول (۳): توصیف متغیرهای کیفی جمعیت‌شناختی

درصد	فراوانی			درصد	فراوانی		
۱۲/۷	۵۴	خانه دار	شغل اصلی	۲۰/۹	۸۹	زن	جنسیت
۷۱/۱	۳۰۳	آزاد		۷۹/۱	۳۳۷	مرد	
۱۲/۴	۵۳	کارمند		۲۸/۴	۱۲۱	مجرد	وضعیت تأهل
۳/۸	۱۶	بازنشسته	۷۱/۶	۳۰۵	متاهل		
۲۷/۵	۱۱۷	آپارتمانی	نوع منزل	۴/۷	۲۰	بیسواد	میزان تحصیلات
۷۲/۵	۳۰۹	ویلايي	مسکونی	۳۳/۸	۱۴۴	زیردیپلم	
۲۰/۷	۸۸	بالاخیابان	نام محله	۴۵/۱	۱۹۲	دیپلم	
۱۸/۸	۸۰	پایین خیابان		۳/۸	۱۶	کاردانی	
۱۳/۱	۵۶	نوغان		۱۰/۸	۴۶	کارشناسی	
۱۹/۷	۸۴	عیدگاه		۱/۹	۸	کارشناسی ارشد	
۱۵	۶۴	طبرسی					
۱۲/۷	۵۴	چهارباغ					
				۱۰۰	۴۲۶	کل پاسخگویان	

جدول (۴): توصیف یافته‌های کمی جمعیت‌شناختی

درآمد ماهیانه خانواده	تعداد اعضای خانواده	سن	
۸۷۳۱۳۴	۴/۲۷	۳۶/۹۲	میانگین
۳۹۵۸۳۱	۱/۴۶	۱۲/۱۸	انحراف معیار
قیمت منزل مسکونی	مساحت منزل مسکونی	مخارج ماهیانه خانواده	
۳۵۴۹۷۹۷	۱۷۳/۵۳	۸۲۳۳۸۳	میانگین
۱۷۷۷۷۰۴	۱۴۴	۲۹۳۵۷۲	انحراف معیار

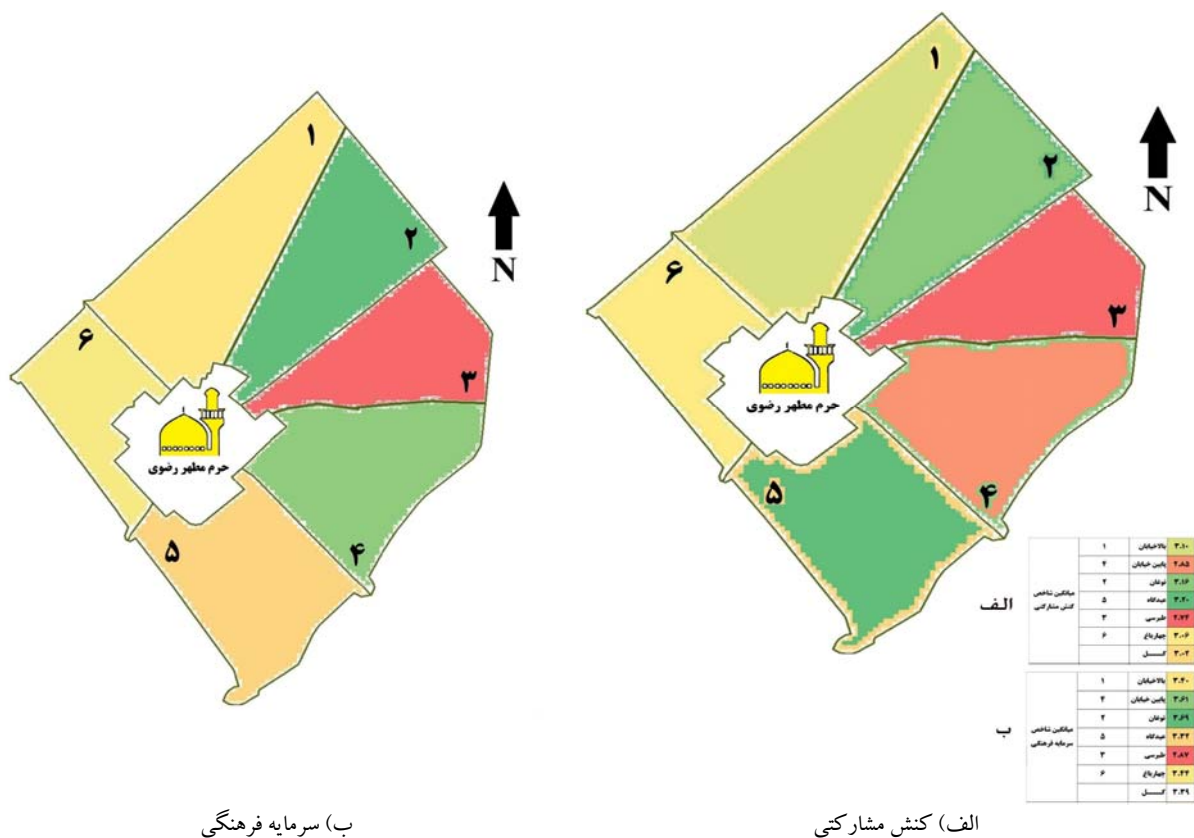
یافته های توصیفی نگرش سنج

اگر چه نیمی از پاسخگویان نظر خاصی در باره محله خود ندارند ولی ۲۰ درصد به محله خود افتخار می‌کنند. همچنین ۲۴ درصد نیز احساس تعلق زیادی به محله دارند. بیشتر پاسخگویان یعنی ۳۳ درصد آنها محله خود را مناسب دانسته و از سوی دیگر بیشتر آنها یعنی ۲۵ درصد از محله خود رضایت دارند. در نهایت اینکه ۲۴ درصد ساکنین کمترین اطلاع را از طرح نوسازی منطقه ولی ۸۰ درصد بیشترین ضرورت را برای نوسازی در محله خود احساس می‌کنند. پاسخگویان مهمترین مشکلات را در نوسازی بافت فرسوده محله خود به ترتیب اعتماد کم مردم به دستگاه‌های ذیربط و مجریان، نداشتن توان مردم برای بازسازی، بی‌توجهی

شهرداری و سایر دستگاه‌های ذیربط، تعلق سود اصلی نوسازی به دیگری، مقررات دولتی دست و پاگیر و مخالفت مردم با نوسازی منطقه می‌دانند. همچنین مهمترین مشکل خود را برای مشارکت به ترتیب نداشتن منابع مالی کافی برای ساخت و ساز، نبود اعتماد میان مردم و مجریان طرح، نبود منبع درآمد در هنگام ساخت و ساز، ترس از طولانی شدن ساخت و ساز، نبود اطلاعات شفاف و کافی در مورد مشارکت و نبود مکانی برای زندگی در هنگام ساخت و ساز می‌دانند. در نهایت اینکه بیشتر پاسخگویان تمایل به مشارکت اجرایی، پس از آن فکری و مالی و نیروی انسانی دارند.

نقشه توصیفی شاخص سرمایه فرهنگی و کنش مشارکتی در محلات منطقه ثامن

شش محله اطراف حرم مطهر از ویژگی‌های متفاوتی برخوردار می‌باشند. لذا به صورت شماتیک (شکل ۲) در ادامه پراکنده‌گی دو شاخص اصلی در شش محله در قالب نقشه GIS نمایش داده شده است. با توجه به این شکل مشخص است که محله طبرسی کمترین میانگین را در سرمایه فرهنگی و محله نوغان بیشترین مقدار را دارا می‌باشد. همچنین محله طبرسی کمترین میانگین را در کنش مشارکتی در نوسازی بافت فرسوده و محله عیدگاه نیز بیشترین مقدار را دارا می‌باشد. البته پایین‌ترین میانگین همان خیابان نواب صفوی می‌باشد علی‌رغم بالا بودن میزان سرمایه فرهنگی، دارای کنش مشارکتی ضعیف ساکنان می‌باشد که این موضوع بیشتر به بی‌اعتمادی ساکنان و آلوده بودن فضای کار در این منطقه بر میگردد.

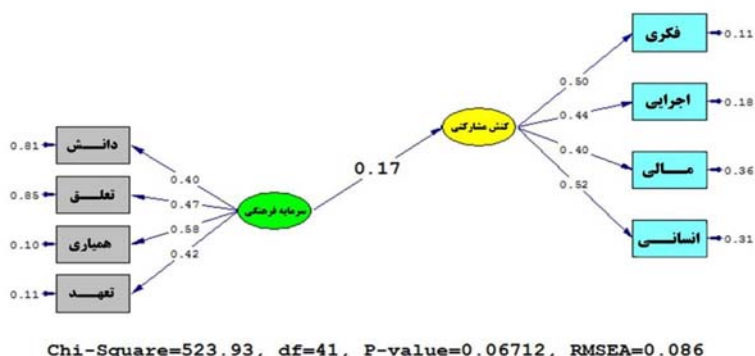


شکل (۲): نقشه‌های توصیفی شاخص سرمایه فرهنگی و کنش مشارکتی در نوسازی بافت فرسوده در محلات منطقه ثامن

یافته‌های مبتنی بر فرضیات

هدف اصلی پژوهش حاضر سنجش میزان تأثیر شاخص سرمایه فرهنگی بر کنش مشارکتی است. برای این منظور ضمن استفاده از مدل سازی رگرسیونی که نشان داد متغیر سرمایه فرهنگی بر متغیر کنش مشارکتی مؤثر است، برای تبیین بهتر و سنجش مدل مفهومی از روش مدل سازی معادلات ساختاری که بر روش‌های رگرسیونی ارجحیت دارد استفاده شد، ارجحیت این روش در این است که مقدار خطا دیده می‌شود و تحلیل عاملی و ساختاری در یک نمودار نشان داده می‌شود.

در مدل زیر بین متغیرهای اصلی و ابعاد آنها تحلیل عاملی صورت گرفته است هم چنین بین متغیرهای مستقل اصلی و وابسته نیز تحلیل مسیر صورت گرفته است. بنابراین مدل معادلات ساختاری زیر ترکیبی از تحلیل مسیر و تحلیل عاملی است که در پژوهش های اجتماعی مرسوم است. همچنین مقادیر t که در این مدل ها بایستی بالاتر از ۲ باشد به دلیل کمبود جا ارائه نگردیده است ولی تمامی مقادیر تأثیر و بارعاملی دارای مقداری بالاتر از ۲ می باشند.



شکل (۳): مدل معادلات ساختاری پژوهش

نکته دیگر نیز این است که در مدل لیزرل لحاظ کردن مقادیر خطا که به صورت فلش های کوچک دیده می شود بر مقادیر تأثیر و بارعاملی تأثیر گذار است. با توجه به این مدل متغیر سرمایه فرهنگی به میزان (۰/۱۷) بر متغیر کنش مشارکتی در تمامی ابعاد مشارکت شامل مشارکت فکری، اجرایی، مالی و انسانی مؤثر است. البته این تأثیر بیشتر در مشارکت نیروی انسانی و مشارکت فکری است و کمترین تأثیر آن بر مشارکت مالی است. از سوی دیگر تمامی مقادیر بارعاملی از (۰/۴۰) بیشتر است که نشان از مناسب بودن آنها دارد. در نهایت اینکه شاخص (RMSEA) کمتر از مقدار قراردادی (۰/۱۰) و سطح معناداری نیز بیشتر از مقدار قراردادی (۰/۰۵) می باشد. لذا مدل نیز از برازش مناسبی برخوردار است. بطور کلی می توان گفت که تأثیر سرمایه فرهنگی شامل مولفه های تعهد اجتماعی، همیاری اجتماعی، تعلق اجتماعی، دانش و تجربه، بر کنش مشارکتی شهروندان در نوسازی بافت فرسوده تأثیر معناداری دارد اما میزان هر کدام از تأثیر متغیرهای اصلی با یکدیگر متفاوت است.

بحث و نتیجه گیری

چنانچه کنش مشارکتی را عمل و تعهد بدانیم، آنگاه مشارکت محصول برخی پیش عاملیت هایی است که در پژوهش حاضر به عنوان مولفه های سرمایه فرهنگی تعریف شده است. در واقع سرمایه فرهنگی به مثابه پیش نیاز کنش مشارکتی دارای نقش مهمی در پیشبرد اهداف آن در راستای موفقیت برنامه های نوسازی و بهسازی بافت های فرسوده شهری است. به عبارت بهتر از جمله مهمترین شاخص هایی که میتواند در پیشبرد پروژه های نوسازی بافت های فرسوده شهری نقش قابل توجهی ایفا نماید میزان سرمایه فرهنگی ساکنین محله است. سرمایه فرهنگی در برگیرنده ۴ مولفه تعهد اجتماعی، حس همیاری، تعلق پذیری و تحصیلات و دانش است که قوی بودن این شاخص ها در بین ساکنان بافت فرسوده میتواند به عنوان عامل تسهیل کننده نقش ایفا کند و زمینه بهتری برای موفقیت برنامه های نوسازی ایجاد نماید، اما ضعیف بودن آن می تواند عاملی بازدارنده محسوب شده و پیامدهای منفی را در اجرای اینگونه پروژه ها ایجاد نماید. در رابطه با میزان سرمایه فرهنگی ساکنان بافت پیرامون حرم رضوی می توان بیان داشت که سرمایه فرهنگی با توجه میانگین شاخص های بدست آمده در این پژوهش بالاست و تأثیر آن بر کنش مشارکتی ساکنان بافت مثبت بوده و تسهیل کننده مشارکت است. البته در بین مولفه های سرمایه فرهنگی، مولفه های تعلق پذیری و دانش و مهارت وضعیت ضعیف تری نسبت به مولفه های تعهد اجتماعی و حس همیاری داشته اند و به همین جهت بایستی مورد توجه بیشتری قرار بگیرند. برای افزایش حس تعلق به محله اقداماتی نظیر؛ برنامه ریزی کالبدی، مناسب سازی محلات، کیفی سازی محیط زندگی، کنترل

وکاهش آسیبهای اجتماعی، افزایش شناخت ساکنان از قابلیت های محله و برای افزایش دانش و مهارت ساکنان بکارگیری راهبردهایی نظیر، اطلاع رسانی صحیح، برگزاری جلسات مشترک بین کارگزاران نوسازی و مردم ساکن و مالک وانتقال دانش و تبادل تجربیات و..... می تواند بسیار مفید فایده باشد. با توجه به اهمیت کنش مشارکتی مردم در پروژه های توسعه شهری برای ترغیب و سازماندهی بهتر آنان بایستی مشارکت را بر ۳ محور عمده استوار کرد: ۱- اعتمادسازی ۲- نهادسازی ۳- ظرفیت سازی. عمده ترین عامل تامین مشارکت، آگاهی و علاقه مردم و حاکمیت فرهنگ همیاری در جامعه است. تا زمانی که نتوان مردم را به این باور و یقین کشاند که با مشارکت، تعاون و همیاری - که از مهمترین نمودهای سرمایه فرهنگی است- می توان به جامعه ای مرفه تر و سعادتمندتر دست یافت و تا زمانی که نتوان ارزش های فرهنگی و اجتماعی را جایگزین ارزش های صرفا اقتصادی نمود، تامین مشارکت مردم امکان پذیر نخواهد بود. نگاه تک بعدی و اقتصاد محور به برنامه های نوسازی بافت های فرسوده شهری بخصوص در بافت های نظیر بافت پیرامون حرم رضوی که پتانسیل بیشتری برای بازدهی اقتصادی دارد، بلای جان مالکان و ساکنان این بافت ها میشود، چون بنگاه های اقتصادی و شرکت هایی که همراه با سرمایه شان وارد بافت شده اند، علاقه ای به مسایل فرهنگی ندارند و فقط به کسب سود بیشتر می اندیشند. بخش دولتی و عمومی نیز برای چاره جویی کمبود سرمایه، با سرمایه داران همراه می شوند و این چنین مردم ساکن بافت تنها می شوند و سرمایه فرهنگی و اجتماعی آنها به شدت لطمه خورده و در دراز مدت حس اعتماد، تعهد و همیاری در آنها بسیار ضعیف شده و این همه مانع کنش مشارکتی آنان در اجرای پروژه های توسعه شهری که برنامه های نوسازی و بهسازی بخشی از مهمترین این پروژه هاست، می شود.

پیشهادها

- ✓ با توجه به یافته های تحقیق که نشان می دهد؛ مهمترین راهبرد توسعه شهری، راهبرد مشارکتی است و سرمایه فرهنگی بر مشارکت اجتماعی کنشگران در نوسازی و بهسازی بافت های فرسوده شهری تاثیر مثبتی دارد، پیشنهاد می شود؛ الویت اصلی برای اجرای این پروژه ها، تمرکز بر ارتقاء کنش مشارکتی ساکنین بر پایه ی ارزش های فرهنگی و اجتماعی باشد. توجه به عاملیت انسان و کمک به رشد و تعالی فرهنگی وی، افزایش حس تعلق به محله، ایجاد انگیزش همیاری و تعاون، ارتقای فرهنگ تعهد پذیری اجتماعی از طریق آموزش و عمل به وعده های داده شده توسط مدیران و برنامه ریزان شهری، افزایش کمی و کیفی روابط اجتماعی ساکنان از طریق ایجاد فضاها و بسترهای تعامل و اشتراک اجتماعی در بافت، ترتیب جلسات گفتگوی عمومی، تشکیل شوراهای اجتماعی و فرهنگی در محلات و... می تواند در این راه بسیار مفید فایده باشد.
- ✓ باتوجه به این که میزان سرمایه فرهنگی در برخی محلات منطقه ثامن شهر مشهد از جمله محله نوغان و منطقه پایین خیابان (خیابان نواب صفوی) بالاتر از متوسط است، و به تبع آن کنش مشارکتی ساکنان نیز بهتر بوده، لذا مسولان امر بهتر است برنامه های نوسازی را در این محلات در الویت قرار دهند. این کار می تواند برنامه نوسازی این محلات را با موفقیت بیشتری روبرو سازد و به عنوان یک الگوی موفق در ترغیب ساکنان سایر محلات به کنش مشارکتی تاثیر گذار باشد.
- ✓ نهاد سازی، اعتماد سازی و ظرفیت سازی از مهمترین مسایلی است که علاوه بر نقش موثری که می تواند در تقویت سرمایه فرهنگی ساکنان بافت فرسوده داشته باشد، به افزایش کنش مشارکتی آنان در برنامه های نوسازی و بهسازی بیانجامد.
- ✓ از آن جایی که افزایش سرمایه اجتماعی می تواند هم در تقویت سرمایه فرهنگی موثر باشد و هم باعث افزایش کنش مشارکتی ساکنان بافت پیرامون حرم رضوی شود، لذا بکارگیری راهبردهایی نظیر اطلاع رسانی صحیح، برگزاری جلسات مشترک بین کارگزاران نوسازی و مردم ساکن، اجرای درست و به موقع تعهدات و..... می تواند در افزایش

اعتماد اجتماعی - که یکی از مهمترین شاخص های سرمایه اجتماعی است - موثر باشد و بدون شک، اعتماد کلید طلایی مشارکت در پروژه های نوسازی است.

با توجه به این که سرمایه فرهنگی می تواند نقش مهمی در موفقیت یا عدم موفقیت پروژه های نوسازی ایفا کند، و با عنایت به این که در عمده پژوهش های داخلی، سنجه های سرمایه فرهنگی مبتنی بر استانداردهای سنتی بوردیویی است، لذا پیشنهاد می شود مولفه های کاربردی متناسب با وضعیت جامعه ایران، طی پژوهش های اجتماعی شناسایی شود تا نتایج تحقیقات واقعی تر و کاربردی تر شده و امکان بهره گیری بهتر از توان بالقوه سرمایه فرهنگی مردم در پیشبرد طرح های توسعه اجتماعی فراهم شود.

منابع

۱. از کیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰). بررسی رابطه اعتماد و مشارکت در نواحی روستایی کاشان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۷.
۲. اکبری، امین (۱۳۸۳). نقش سرمایه اجتماعی در مشارکت: بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی سیاسی، اجتماعی (مطالعه موردی: سفز)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۳. بابایی فرد، اسد... (۱۳۸۹). توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۷.
۴. بیرو، آلن (۱۳۶۶). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
۵. پولاد ساز، کیارش و اخوان نسرین (۱۳۹۴). ابعاد فرهنگی-اجتماعی موثر بر توانمند سازی بافت فرسوده، همایش ملی بافت های فرسوده و تاریخی شهری، دانشگاه کاشان.
۶. تراسبی، دیوید (۱۳۸۲). اقتصاد و فرهنگ، ترجمه کاظم فرهادی. تهران: نشر نی.
۷. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۴). مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید، نامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره ۲۶.
۸. جنکینز، ر (۱۳۸۵). پیر بوردیو. ترجمه ل. جو افشانی و دیگری، تهران، نشر نی.
۹. حاتمی نژاد، حسین و پورا احمد، احمد و عیوضلو، داوود (۱۳۹۳). واکاوی ظرفیت سرمایه اجتماعی محلات شهری در ساماندهی بافتهای فرسوده منطقه ۹ شهرداری تهران، مجله آمایش جغرافیایی فضا، سال چهارم، شماره سیزدهم.
۱۰. حبیبی، سید محسن و سعیدی رضوانی، هادی (۱۳۸۴). شهرسازی مشارکتی، کاوشی نظری در شرایط ایران، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۴.
۱۱. حسین زاده، میکائیل (۱۳۸۸). بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و هویت اجتماعی در بین دانشجویان تبریز، فصلنامه مطالعات ملی، سال دهم، شماره ۱.
۱۲. خانی، علی (۱۳۸۹). ملاحظاتی در خصوص نوسازی شهری، نشریه اینترنتی نوسازی، سال دوم، شماره ۸.
۱۳. خواجه شاهکوهی، علیرضا و مدانلو جویباری، مسعود و صمدی، رضا (۱۳۹۲). بررسی نقش سرمایه اجتماعی در نوسازی بافت های فرسوده شهری جویبار، مجله جغرافیا و آمایش شهری - منطقه ای، شماره هشتم.
۱۴. خوش فر، غلامرضا (۱۳۸۷). تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی، پایان نامه دکتری جامعه شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
۱۵. رضایی، محمد و تشویق، فاطمه (۱۳۹۲). بازخوانی سنجه های سرمایه فرهنگی، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، دوره دوم، شماره ۱.
۱۶. رهنما، مجید (۱۳۷۷). مشارکت، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ویراستار ولفانگ زاگس، نشر مرکز.
۱۷. ریتزر، جرج (۱۳۷۹). نظریه های جامعه شناسی، ترجمه م. ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۱۸. شایان، حمید تقی، لو، علی اکبر. عنابستانی، علی اکبر (۱۳۹۰). بررسی و تحلیل عوامل بازدارنده مشارکت مردم در توسعه روستایی با تأکید بر روش عقلانی. نشریه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه تبریز، شماره ۳۸.
۱۹. صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۶). مفاهیم و نظریه های فرهنگی، تهران، ققنوس.
۲۰. صالحی، رضا و سپهرنیا، رزیتا (۱۳۹۰). اندازه گیری سرمایه فرهنگی بر اساس نظریه بوردیو در ایران، پژوهشنامه علوم اجتماعی، شماره ۷۱.
۲۱. فتحی، سروش و مهرداد نوابخش (۱۳۹۳). خرداد. رشد و توسعه شهرنشینی. <http://rasekhoon.net>
۲۲. فصیحی، امان... (۱۳۸۶). دین و سرمایه اجتماعی، مجله ی معرفت، سال شانزدهم، شماره ۱۲۳.

۲۳. فکوهی، ناصر (۱۳۸۱). تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی، تهران: نشر نی.
۲۴. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات اقتصاد جامعه و فرهنگ، قدرت-هویت، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، انتشارات طرح نو، جلد دوم.
۲۵. کلاتری، حسین و احمد پوراحمد (۱۳۸۵) فنون و تجارب برنامه ریزی مرمت بافت تاریخی شهرها، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۶. کوزر، لوئیس (۱۳۷۳). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی.
۲۷. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۵). بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی، نامه پژوهش، تهران، سال اول، شماره ۱.
۲۸. مردوخ، بایزید (۱۳۷۳) مشارکت مردم در فرایند توسعه و طرحی برای سنجش میزان آن، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۶.
۲۹. موحد، علی و فیروزی، محمدعلی، زارعی، رضا، ظفری مسعود (۱۳۹۲) نقش سازمان های مردم نهاد برای مشارکت در نوسازی بافت های فرسوده، نمونه موردی: بافت فرسوده بخش مرکزی شهر اهواز، فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن جغرافیای ایران، سال یازدهم، بهار، شماره ۳۶.
۳۰. موسایی، میثم (۱۳۸۹). بررسی (SWOT) مشارکت شهروندان در امور شهری، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۴۱.
۳۱. موسوی، سید احمد (۱۳۸۵). برنامه ریزی توسعه محله ای با تأکید بر سرمایه اجتماعی مشهد. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۳۲. موسوی، میر نجف و حسن حیدری، حسن و باقری کشکولی، علی (۱۳۹۱) بررسی نقش سرمایه اجتماعی در نوسازی و بهسازی بافت های فرسوده سردشت. مجله پژوهش و برنامه ریزی شهری، سال چهارم، شماره پانزدهم.
۳۳. نادری، احمد و شیرعلی، ابراهیم و قاسمی کفرودی، سجاد (۱۳۹۳). بررسی حس تعلق محله ای و نقش آن در مشارکت اجتماعی. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، شماره سوم.
۳۴. نوابخش، مهرداد (۱۳۹۲) ضرورت احیاء سرمایه اجتماعی در توسعه فضاهای شهری، مجله علمی-پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره چهارم.
۳۵. واقفی، الهام و حقیقتیان، منصور (۱۳۹۳). بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی (بعد نهادینه) بر رفتارهای اجتماعی زیست محیطی با رویکرد توسعه پایدار شهری، فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری، شماره هشتم.
۳۶. یوسفی، علی (۱۳۸۸). تدوین الگوهای جلب مشارکت مالکین در پروژه های طرح نوسازی و بهسازی بافت پیرامون حرم رضوی، گزارش مرحله اول، مشهد، شهرداری ثامن.

37. Bourdieu, P. (1986) the forms of capital. In J. Richardson (Ed.) Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education (New York, Greenwood)
38. Bouse, j and B.wellman (2005) personal relationships: on and off the hnternet university press
39. García, B. 2004. "Cultural Policy and Urban Regeneration in Western European Cities: Lessons from Experience, Prospects for the Future". Local Economy. 19: 312
40. Ulldemolins, J. R. 2014. "Culture and authenticity in urban regeneration processes: Place branding in central Barcelona". Urban Stud published